

فائت - فئ

فائت:

فوت شده.

فاجر:

گناه کار، تباه کار، زناکار.

فاحش:

غير متعارف، ناپسند.

فاحشه:

زن بدکار، کار بسيار زشت.

فاطمی:

منسوب به فاطمه زهرا (سلام الله عليها).

فاقد الطهورين:

کسی که برای غسل یا وضو به آب و خاک دسترسی ندارد، یا اینکه هر دوی آنها برایش مضر است.

فايده:

بهره و نتیجه ای که انسان از مال یا عمل بدست آورد.

فتوا:

اظهار نظر نهایی مجتهد در مسائل شرعیه.

فجر:

سپیده صبح.

فجر اول و دوم:

منظور فجر کاذب و صادق است.

فجر کاذب و صادق:

فجر کاذب نوری است که مدتی قبل از طلوع فجر صادق در آسمان پدید می آید و غالباً به جای پهن شدن بر روی افق، به صورت عمودی به سمت بالا انعکاس می یابد.

فجر صادق زمانی است که نور سفید متصل به سطح افق با روشنایی کم طلوع کرده و در افق پراکنده میشود و با گذشت زمان، شدت نور آن بیشتر می شود.

فُحص:

جستجوی دقیق.

فِدْیَه:

یک مدّ طعام که در موارد خاصی از باب کفّاره روزه به فقیر پرداخت می شود. (هر مد ۷۵۰ گرم است).

قُرّادا:

برگزار کردن نماز به طور انفرادی (در مقابل نماز جماعت).

فِرَاش:

همسر.

تجدید فراش: دوباره ازدواج کردن.

فراغ (قاعده):

قاعده ای که موضوع آن، شک در صحت و تمامیت عمل پس از فارغ شدن از آن است و حکم به صحت می شود و آثار صحت بر آن مترتب می گردد.

فُرْج:

عورت انسان (قَبْل و دُبُر زن و مرد).

قبل زن.

فرسخ شرعی:

واحد مسافت که تقریباً برابر است با ۵۱۲۵ متر.

فرض، فریضه:

واجب.

فرض (در ارث): سهم معینی از ارث که در شریعت برای وارث معین شده است مانند سدس برای پدر و مادر.

قُرَى اوداج اربعه:

بریدن رگ های چهارگانه حیوان در هنگام ذبح. رجوع کنید به: اوداج اربعه.

فسخ عقد:

به هم زدن و باطل کردن عقد و معامله.

فِسْق:

ارتکاب گناه، خروج از اطاعت خداوند.

قَسْوَق:

گفتار حرام، مانند دروغ، فحش و...

فضّه:

نقره.

فضله:

بول و غائط هر جنبنده، عرق و چرک، آب دهان و بینی و امثال اینها که به طور طبیعی از بدن خارج می شود.

فضولی:

کسی که بدون اذن دیگری، از سوی او عقد جاری کند یا معامله نماید؛ مانند عقد ازدواج و بیع.

فطریه:

رجوع کنید به: زکات فطره.

فعلاً:

رجوع کنید به: بالفعل.

قَقَاع:

آب جو (شرابی که از جو ساخته می شود).

فقه:

علم به احکام دین از روی ادله تفصیلی.
مجموعه احکام دین.

فقیر:

محتاج ؛ کسی که مخارج سال خود و عیالش را ندارد و قادر بر تحصیل آن هم نیست.
فک:

از بین بردن و لغو کردن، آزاد کردن ؛ مانند فک قرار داد.
فلس:

رجوع کنید به: مفلس.

فلس:

پولک های بدن ماهی های دریایی.

فی حدّ نفسه (فی نفسه):

در حدّ خود، به خودی خود.

حکم اولیه یک مسأله، بدون در نظر گرفتن عوامل و شرایط دیگر.

فی سبیل الله:

رجوع کنید به: سبیل الله.

فیء:

اموالی که بدون جنگ و کشتار از کفار حربی گرفته شده است.